

عنوان مقاله

نگاهی به تاریخچه چای و نقش کاشف السلطنه در احیای صنعت چای ایران

–دکتر عمادالدین فیاضی ، استادیار دانشگاه آزاد واحد شهر ری^۱

–علی اکبر یوسفی قلعه رود خانی ، کارشناس ارشد تاریخ^۲

1 - استاد یار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری
2 - کارشناس ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

چکیده

چای گیاهی همیشه سر سبز با عمری یکصد ساله است که به موجب اسناد مدون سابقه ای به بیش از پنج هزار سال در کشور چین دارد. هر چند تاریخ چای نوشی در ایران سابقه ای طولانی دارد و به نقل از ابوریحان بیرونی به بیش از دو هزار سال می رسد ، اما تاریخ کشت آن عمری یکصد و سیزده ساله دارد و محمد میرزا کاشف السلطنه اولین نهال های چای را در لاهیجان و تنکابن با موفقیت کشت نمود و به ثمر نشت . در این تحقیق سعی شده است جدا از ارائه تاریخچه مختصری از چای، نحوه ورود چای و آغاز کشت آن در ایران و مشکلاتی که کاشف السلطنه در زمان کشت چای با آن مواجه بوده است را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی : چای ، چین ، ایران ، لاهیجان ، کاشف السلطنه

مطابق شواهد و آثار باستانی و حجاری های به جای مانده در موزه ها و کتابخانه ها ، مردم سرزمین های کهن سال چین ، ژاپن ، هند ، ایران و آمریکای لاتین از پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح در استفاده دارویی و درمانی گیاهان محیط زیست خود پیشتاز بوده اند. استفاده از عرق بهار نارنج ، کاسنی ، عرق بیدمشک و شربت آبلیمو و شربت آلبالو در خانواده های ایرانی سابقه چندین هزار ساله دارد. بعد از رواج چای نوشی در کشور ، جوشانده های گیاهی به عنوان چای بومی در جوامع روستایی و شهری نظیر چای آویشن ، چای ترش ، چای بابونه ، چای گل گاو زبان و... بر سر زبان ها افتاد.(معزی، 1387:9) شواهد تاریخی نشان می دهد که تاریخ چای نوشی در ایران سابقه ای دوهزار ساله دارد. اما آغاز کشت چای در ایران سابقه چندانی ندارد. برای اولین بار حاج محمد حسین (باقر) اصفهانی و پس از آن عبدالحسین خان سعی نمودند در ایران چای کشت نمایند اما به دلایلی موفق به انجام اینکار نشدند، تا اینکه شاهزاده محمد میرزا کاشف السلطنه یکی از مردان شایسته و نیکنام دوره قاجار که در طول حیاتش ، خدمات ارزنده ای به کشور و مردمش ارائه داد، توانست به این رویا جامه عمل بپوشاند. وی با آنکه ژنرال قنصل ایران در هند بوده ، برای یادگیری شیوه کشت و ترویج چای لباس کارگری پوشید و با تحصیل در این صنعت ، به آن جامه عمل پوشاند و با تقدیم آن به ایرانیان خدمتی بزرگ به اقتصاد کشور نمود. در این پژوهش فرضیه بر این مبنا قرار دارد که کاشف السلطنه در زمان کشت چای در ایران با مشکلات عدیده ای روبرو بوده است. سوال اصلی این مقاله این است که کاشف السلطنه چه نقشی در ایجاد صنعت چای کشور ایفا کرده و در این راه چه مشکلاتی داشته و با توجه به اسناد و منابع ، مالکیت اولین باغ چای لاهیجان چه وضعیتی داشته است ؟ در این مقاله سعی شده است باتکیه بر اسناد و منابع جدید ، بدین پرسش پاسخ داده شود. روش تحقیق و جمع آوری مطالب در این نوشتار صرفنظر از منابع مختلف ، بیشتر تکیه بر اسناد جدید می باشد .

تاریخچه چای در ایران و جهان

در افسانه های مختلفی که درباره چای در منابع مختلف نقل شده، سرزمین اصلی چای کشور چین بوده است. قدمت استفاده از چای و کشت و تولید آن بنا بر پژوهش های محققان به حدود پنج هزار سال پیش می رسد. (رجب نژاد، 1357: 7؛ کاظمی، 1376: 21 تا 23) تاریخ دقیق چای نوشی در ایران به طور دقیق مشخص نیست. اما به نقل از ابوریحان بیرونی در کتاب «الصیدنه فی الطب» ورود چای به ایران به بیش از دو هزار سال می رسد. با توجه به روابط دیرینه امپراطوری ایران و چین در زمینه های فرهنگی، سیاسی و بازرگانی و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم بی تردید باید سابقه ای بیش از این داشته باشد. ورود چای به ایران از مرزهای غربی و شمال غربی چین به خصوص سرزمین ختا (ختن) بوده است. ابتدا چای در ایران مصرف دارویی داشته و این موضوع در بسیاری از کتاب های پزشکی و داروشناسی ذکر شده و برای درمان پاره ای از دردها به کار می رفت. هنوز هم چای به عنوان یک ماده دارویی مورد استفاده قرار می گیرد. قدیمی ترین منابع در این زمینه، «قربادین جندی» از آثار قرن سوم هجری، تاریخ چین و صیدنه ابوریحان و همچنین فلاح نامه غازانی در قرن هفتم است. (میر شکرای، 1378: 29 تا 31 و 10)

ابوریحان بیرونی در کتاب خود «صیدنه» به نقل از دو کتاب دیگر «اخبار چین و قربادین جندی» آورده است: «...چای از انواع نباتات است و معدن او در بلاد چین است و او را در بلاد چین قرص ها کنند و به اطراف برند...» (بیرونی، 1370: 166)

قبل از پیدایش قهوه و چای مردم کشورمان برای تهیه نوشابه از گیاهان دارویی محل زیست خود نظیر گل گاو زبان، عرق بیدمشک، نعناع، آویشن، کاسنی و بهار نارنج استفاده دارویی می کردند. حتی با توجه به مساعد بودن شرایط اقلیمی ایران برای کشت و پرورش انگور، تولید و نوشیدن شراب از زمان های کهن تا پایان دوره ساسانیان بین جوامع ایرانی معمول بوده است. استفاده شعرا و عرفا از واژه های می و میخانه، ساقی و ساغر در اشعار و ادبیات فارسی، نشان از نوشیدن شراب در زندگی ایرانیان حکایت می کند. پس از ورود دین اسلام و استیلای اعراب بر ایران، نوشیدن شراب از زمره نوشیدنی های مردم ایران به خصوص

مسلمانان برچیده شد و کم جای خود را به تقلید از اعراب، رومی‌ها و ترکان عثمانی، به نوشیدن قهوه داد. نخستین اطلاعات درباره رواج نوشیدن چای در ایران و پیدایش چایخانه، مطالبی است که در سفرنامه آدام اولتاریوس سفیر دوک هلشتاین آلمان که در زمان شاه صفی (1038-1052) در ایران بوده، بیان شده است. او در نوشته های خود از چای به عنوان «آب داغ ناشناخته» و «آب سیاه رنگ» نام می‌برد که این امر نشان دهنده آنست که چای هنوز در کشورهای اروپایی ناشناخته است. او می‌نویسد:

«در چای ختایی خانه آب داغ ناشناخته ای می‌نوشتند. از این نوشیدنی بسیار مصرف می‌شود. در ضمن نوشیدن چای به بازی تخته نرد و هم چنین شطرنج نیز مشغولند.» (آدام اولتاریوس، 1363: 240 و 241)

او در جایی دیگر در سفرنامه خود می‌نویسد: «در میدان اصفهان، چایخانه چینی هم وجود دارد. در اینجا و همچنین در مکان‌های دیگر، آب سیاه رنگ داغی می‌نوشتند که از پختن گیاهی که از چین می‌آورند، بدست می‌آید. چای عبارت است از برگ‌های بلند نوک تیز که وقتی خشک است سیاه ولوله شده به نظر می‌آید. ایرانی‌ها چای را با آب زلال و تمیز دم می‌کنند.» (همان: 275 و 276)

نوشیدن چای در ایران به جهت نزدیکی به هندوستان و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم و در ارتباطات تجاری با امپراطوری چین، بسیار زودتر از اروپاییان شروع شده است. اولین کسی که چای را به اروپا برد حاج محمد تاجر ایرانی بود. (اصلاح عربانی، 1374: 138؛ معزی، 1387: 133 و 134)

باتیستا رامیر می‌نویسد: «در اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزده میلادی، شخصی بنام حاج محمد ایرانی اولین اطلاعات راجع به چای و طرز مصرف آن را همراه خود از چین به اروپا آورد.» (راستین، 1365: 10)

در کتاب «مخزن الادویه» عقیلی خراسانی از آثار قرن دوازدهم هجری (1185 ه. ق) نیز چای با نام «چای ختایی خانه» چایی که از چین و جاده ابریشم وارد می‌شود، آمده است. (عقیلی خراسانی، 1385 ه. ق: 294)

ورود چای به ایران

نام چای در ایران پیوسته با نام شهر لاهیجان مترادف بوده و کمتر کسی است که از مهم‌ترین محل کشت آن یعنی استان گیلان آگاهی نداشته باشد. کاشت چای در ایران به مراتب دیرتر از رواج آن صورت گرفت. از زمان ورود چای و مصرف آن در ایران تا آغاز کشت چای در ایران، فاصله ای به اندازه دو هزار سال

می‌باشد. شاید بوته های چای در کوه های سرسبز مناطق شمالی ایران بوده، اما در طول زمان کشف نشده است. اما به لحاظ افزایش مصرف چای در ایران در اواخر قرن نوزدهم، تاجران ایرانی که با کشورهای چین و هند دادوستد داشتند، نسبت به تولید و کشت چای در ایران تهییج شدند. نخستین کسی که اقدام به این کار کرد، حاج محمد حسین (باقر) اصفهانی بود. او در سال 1302 ه. ق. مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، بذر چای را از چین به ایران آورد و در اصفهان کشت نمود، اما توفیقی در این کار پیدا نکرد. (مرسلوند، 1375: 234؛ کاظمی، همان: 54) دلایل عدم توفیق کشت چای در اصفهان در گزارشی از طرف مرکز بررسی های توسعه صنعتی و اقتصادی و وزارت اقتصاد در سال 1349 آمده است. نامساعد بودن شرایط آب و هوایی و مخالفت های داخلی از علل این ناکامی ذکر شده است. احتمالاً دلایل دیگری از جمله نداشتن تجربه و دیر عمل آمدن بوته چای و شاید سنگ اندازی عمال طرفدار انگلیس جهت حفظ انحصار چای، کشت آن را با شکست مواجه کرده باشد. (باقری، 1349: 2؛ میرشکرایی، همان: 44) وی همچنین در مازندران نیز چای کشت نمود که نتیجه ای نداده بود. (اسناد امور خارجه، کارتن 30، پرونده 16)

اما پانزده سال بعد از ناکامی حاج محمد اصفهانی در سال 1317 ه. ق.، شاهزاده محمد میرزا کاشف السلطنه سر قنسول ایران در هند که از طرف مظفرالدین شاه مأمور تحصیل در باب تربیت چای شده بود، توانست سه هزار اصله نهال چای و چندین صندوق تخم چای و محصولات دیگر را به ایران بیاورد و در سال 1279 خورشیدی (1901 م) نخستین مزارع چای ایران در شهرهای لاهیجان و تنکابن را احداث نماید (راستین، همان: 8؛ رجب نژاد، همان: 11؛ اصلاح عربانی، 1374: 1/138).

محمد میرزا کاشف السلطنه که به پدر چای ایران معروف است در رساله خاطرات خود می نویسد: «در سال 1315 ه. ق. از طرف قرین الشرف دولت علیه ایران به سمت قنسول جنرالی به هندوستان مأمور گردیده، در موقع مرخصی از حضور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه برای ایجاد زراعت چای در ممالک ایران امر شفایی موکد فرمودند که از هندوستان تخم چای و دستورالعمل آن را تقدیم دارم...» (رجب نژاد، همان: 33؛ میرشکرایی، همان: 44؛ مجله گیلوا، 1372: شماره 14، 15).

«سرانجام در مکاتبات رسمی به وزیر خارجه وقت دستور داده شد که حاج محمد میرزا (کاشف السلطنه)، خود تخصص لازم را کسب کرده و در ایران به زراعت چای و تهیه آن بپردازد» (فخرایی، 1354: 143).

کاشف السلطنه و تحصیل درباره صنعت چای

محمد میرزا از بدو ورود خود به هند، تمامی تلاش خود را به کار برد و از ابتدا شروع به مطالعه در مراکز کشت و کارخانه های چای نمود. وی به عنوان یک تاجر فرانسوی که علاقمند به یاد گرفتن تفنی این فن می باشد، شروع به کار کرد. دلیل این کار این بود که فن چای کاری را سری و انحصاری می دانستند و حاضر نمی شدند کسی آن را یاد گرفته و در سطحی وسیع به آن عمل کند. آن ها از فرستادن تخم چای و نهال آن به خارج از هند به سختی ممانعت می کردند و از یاد گرفتن این تخصص به افراد غیر شدیداً جلوگیری می کردند. ولی محمد میرزا با جا زدن خود به عنوان یک تاجر فرانسوی در مأموریت خود جهت یاد گرفتن فنون این زراعت به خوبی از عهده آن برآمد و توانست از آقای تامسون انگلیسی که رئیس کل موسسه چای در کانگرا بود گواهی نامه چای کاری اخذ نماید که چگونگی عمل و تحصیل و آموزش را عالی توصیف کرده بود. (کاشف السلطنه، 1326: 3؛ معزی، همان: 86) محمد میرزا می گوید در نزدیکی سیملا مزرعه ای اجاره نمود و در آنجا به چای کاری اشتغال ورزید و پس از اولین برداشت محصول و آماده کردن برگ چای، همه دیپلمات ها و نایب السلطنه و اشخاص مهم را دعوت می کند و با چای محصول زحمات خود از آن ها پذیرایی می کند که بسیار مورد پسند واقع می شود. (کاظمی، همان: 47 و 49) او می گوید: «...چنانکه جمعیتی از عاملین آن فن بعد از نوشیدن، تصدیق کردند طعم این چای بهتر و طبیعی تر از چای های انگلیسی می باشد، چرا که در این نه رنگ داخل کرده و نه تقلبات دیگر به کار برده شده بود... و قدری نمونه از چایهایی را که غلام در کمال بی اسبابی به آورده... تقدیم خاک پای اقدس اعلی نمود... سزاوار چنین است که مقرر فرموده در حضور مبارک و جمعی از وزرای گرام، طبخ گردیده، همکاران امتحان نموده کیفیت را به خاک پای مبارک معروض دارند... اگر در اراده ملوکانه علاقه بر ایجاد این محصول و ترویج این تجارت گرفته است، غلام جان نثار تعهد می نماید که همین قدر از بابت معاش به درجه ای که مقدور بر حمل و قناعت بوده باشد، رعایت بفرمایند. در مدت چهار سال که سه سال لازمه نمو آن گیاه است یک قسمت بزرگ تهران را از استعمال چای بی نیاز نماید و در مدت ده-دوازده سال از مصرف کل ایران زاید به عمل آورده، مبالغ زیادی به خارج حمل نمایند. حال بسته به رای جهان آرای اعلی حضرت اقدس قدر قدرت همایون شاهنشاه جم جاه عالمیان پناه - ارواحنا فدا- می باشد» (همان: 209 و 210).

آوردن نهال‌های چای به ایران توسط کاشف السلطنه

محمد میرزا در پایان مأموریت خود در هندوستان مقدار زیادی تخم چای، قهوه و تخم کنف، دارچین، فلفل، میخک، هل، انبه، گنه گنه، کافور، ریشه زردچوبه، زنجبیل، و... را خریداری می‌کند و با خود به ایران می‌آورد. محمد میرزا با تمام سختی‌هایی که در سفرنامه خاطرات خود تعریف می‌کند با عبور از همه موانع، سرانجام موفق می‌شود در تاریخ هفتم رجب 1318 ق برابر با 10 آبان 1279 ش و نوامبر 1900 وارد تهران شود. «...در دهم محرم 1318 در پونه، تلگراف رمز قبول استعفا از مأموریت بمبئی رسید. (اسناد امور خارجه، ک 1-7، پ 12)» از جهت مراجعت به وطن و تجدید دیدار اهل و عیال بسیار خرسند، و از این جهت که با این زحمات و رنج‌های بسیار و وحشت طاعون و مقروض مراجعت می‌نماید، خیلی متأسف. خلاصه چون جناب مشیرالدوله تلگراف فرمودند که تخم‌های چای محموله میرزا عبدالحسین شکسته و بی موقع رسیده است، از کشت گذشته و نهال هم نیاورید. مع‌هذا چون خواست میل مبارک اقدس همایونی راضی گشت که دست خالی نرود، به هر قسم بود پانصد روپیه قرض نموده و سید حسین را با صندوق‌های محیا شده به هیل گری فرستادم تا از آنجا هزار نهال چای و قهوه و فلفل و هل و گنه گنه بیاورد. امید به خداوند متعال دارد که پس از این همه زحمت و خسارت در میان خلق و نزد پادشاه قدردان خجل و شرم‌نده نگردد. چهارم صفر 1318، مطابق دوم ژوئیه 1900 از پونه، سید حسین عازم گشته و بعد از 24 روز با دو هزار نهال چای و دو هزار نهال قهوه و پنجاه فلفل و پنجاه هل و کافور و گنه گنه، چند ادویه لازم وارد شد. خودم هم از باغ نباتات، خیلی نهال‌های پیوندی و سایر ادویه را تهیه نموده بودم، چند روزی مشغول باربندی آن‌ها شد. روز یازدهم ژوئیه که مطابق 19 ربیع‌الاول است بارها به سلامتی با آدم‌ها روانه بمبئی شد و پانصد روپیه هم در پونه درخت خریداری کردم که انشاء الله ببینم مولی از کدام طرف می‌رساند که این بارها را انشاء الله به منزل مقصود برسانم)) (کازمی، همان: 297 و 298).

همان‌طور که گفته شد، قبل از کاشف السلطنه افرادی بودند که چای وارد ایران کرده و در مناطق مختلف کشت کرده بودند ولی نتیجه‌ای در بر نداشته و زراعت چای به عمل نیامد. از جمله این افراد محمدباقر تاجر اصفهانی (در بعضی منابع گیلانی ذکر شده) بوده است که اتفاقاً چای به ایران وارد می‌کند و طبق دستوری از طرف مشیرالدوله به حاکم مازندران، به وی تاکید می‌کند که زمین مناسب و رعیت در اختیار وی بگذارید، تا کشت و زراعت چای در ایران شروع شود و در صورت موفقیت مورد تحسین و تمجید

همایونی قرار گیرد. (اسناد امور خارجه، ک30، ص16) اما بنا به دلایلی ایشان موفقیتی در این زراعت کسب نمی‌کند. شخص دیگری که موفق می‌شود چای به ایران وارد کند، میرزا عبدالحسین خان است که وی چهل من تخم چای خریداری شده توسط کاشف السلطنه را به دربار همایونی می‌آورد.

وی ابتدا پیشنهاد می‌دهد که زمین دماوند برای زراعت چای مناسب می‌باشد. در سواد مراسله مشیرالدوله به حاکم دماوند آمده است: «...که چون حسب الامر اقدس الاعلی برای کشت چای در خاک ایران یک نفر معلم چای از هندوستان آمده است و اراضی دماوند را قابل این زراعت می‌داند... هر نقطه که معلم مزبور انتخاب می‌نماید اگر خالصجات است، مجانی و اگر اربابی است، اجاره نموده به مشارالیه واگذار نمایید و نیز رعیت و آب که لازمه زراعت است به او بدهید تا به کشت چای مشغول شود... 18 ربیع الاول 1318» (همان، همانجا).

میرزا عبدالحسین خان جدا از دماوند بقیه تخم چای را که کاشف السلطنه فرستاده بود را در دو منطقه مازندران و بارفروش (گرگان) نیز چای کشت نموده بود. (همان) لکن به چه دلایلی نتیجه زحمات وی به ثمر ننشسته، مشخص نیست و وی از کار زراعت مرخص و کاشف السلطنه به جای وی انتخاب می‌شود. «میرزا عبدالحسن خان معلم کشت چای که حسب الامر اقدس الاعلی ارواحنا فدا از خدمت مرخص شد و مقرری او در حق کاشف السلطنه مرحمت گردید. هفت ماه از مواجش مانده و تا کنون نرسیده، و اکنون... آن صادر و لغاً... مبارکه توشیح و مزین خواهد گردید» (همان).

آغاز کشت چای در ایران توسط کاشف السلطنه

پس از آنکه به طور رسمی به کاشف السلطنه مأموریت داده شد که شخصاً تحصیل و تربیت در صنعت چای را خودش فرا بگیرد، سرانجام در تاریخ هفتم رجب 1318 برابر با 10 آبان 1279 و 3 نوامبر 1900، چندین هزار نهال چای و تخم آن و محصولات دیگر از قبیل قهوه، دارچین، فلفل، میخک، هل، انبه، گنه گنه، کافور، لاک، ریشه زردچوبه، زنجبیل، و تخم کنف و... را به ایران وارد نماید و مظفرالدین شاه به پاس این زحمات به محمد میرزا لقب کاشف السلطنه و امتیاز کشت چای در تمام نقاط ایران را به او داد (مرکز اسناد ملی، سند 17791-240: 34؛ اسناد امور خارجه، ک30، پ16؛ کاشف السلطنه، 1326: 4).

«چون جناب جلالت مآب کاشف السلطنه در تحصیل و تکمیل عمل زراعت چای مدت ها زحمت کشیده و به خوبی در این عمل مهارت کسب کرده است، لهذا به حکم استحقاق و به صدور این ملفوف فرمان

مطاع مبارک همایونی و تصویب جناب مستطاب اجل اشرف امجد اکرم افخم اتابک اعظم ، امتیاز عمل کشت و زراعت چای ممالک محروسه ایران را کلاً به عهده کفایت و لیاقت معزی الیه محول و اداره این امر را به او واگذار فرموده و مقرر می فرماییم که غیرتمندانه با کمال مجاهدت و مراقبت در رواج زراعت چای اهتمام نموده و نتیجه افکار و زحمات خود را صرف ترقی این عمل نموده خاطر ما را خرسند دارد. شهر شوال 1318»

و همان طور که تحقیق نموده بود برای کشت نهال‌های چای به شمال کشور و شهر لاهیجان مسافرت نمود تا زمینی اجاره نموده و در آنجا کشت و تربیت چای را شروع نماید. اینکه معروف است کاشف السلطنه تخم چای را در عصای خود پنهان و وارد ایران کرده ، نمی تواند صحت داشته باشد و احتمالاً ساخته و پرداخته سیاست انگلیسی ها باشد. چرا که خرید نهال چای با اطلاع دولت انگلیس بوده و آنها فکر می کردند موفقیت کاشف السلطنه غیر ممکن باشد . اما موفقیت وی در این صنعت خطر را متوجه صادرات چای انگلیس کرد و همین عامل باعث از بین رفتن شد.

مهدی بامداد در کتاب روزشمار تاریخ ایران می نویسد: «تخم چای از هندوستان وارد ایران گردید و کشت آن آغاز شد. زراعت چای که از آغاز سال 1283 ش، 1904 م، تا 1905 م شروع شده بود به ثمر نشست و کاشف السلطنه چند گیروانکه حضور شاه برد» (بامداد، 1387: 20).

در سال 1319 هجری، همزمان با حکومت ولی خان نصرالسلطنه (محمودولی خان سپه سالار تنکابنی) که او نیز مشوق امور عمرانی بود کارهای اجرایی زراعت چای در خطه گیلان آغاز شد. ابتدا اعیان و ملاکین گیلان حاضر نمی شدند قطعه زمینی برای کشت بذر و نهال چای در اختیارش بگذارند و حتی مقداری از نهال‌ها و تخم چای فاسد شد و از بین رفت که کاشف السلطنه در رساله خاطراتش به آن اشاره نموده و از این موضوع گله مند شده بود. در این زمان (شوال 1318) مشیرالدوله وزیر امور خارجه طی نامه ای به نصرالسلطنه حکمران گیلان می نویسد: «چون حسب الامر اقدس همایونی ، کاشف السلطنه تعلیمات کشت و زراعت چای را کسب نموده، ده جریب از اراضی مرغوبه ، نزدیک شهر با آب و سایر ملزومات را برای ایشان فراهم نمایید تا مشارالیه نسب به زراعت چای اقدام نماید...». (اسناد امور خارجه، همان، همانجا) نصر السلطنه نیز نهایت همکاری را با کاشف السلطنه در راه زراعت چای در گیلان می نماید و مراتب را طی تلگراف مورخ 30 شوال 1318 به مشیرالدوله اعلام می کند (همان) و کاشف السلطنه نیز پس از کشت چای

و قهوه در رشت و لاهیجان ، مراتب همراهی و مساعدت نصر السلطنه را طی گزارشی در تاریخ 26 ذیحجه الحرام 1318 برای مشیرالدوله ارسال می‌دارد. (همان) در لاهیجان وی توانست طی قرار دادی در تاریخ 28 رجب المرجب 1319 شش جریب زمین از اراضی ملکی میرزا کاظم خان نایب الوزاره در چاهانه سر که بر سر راه قدیم لاهیجان به لنگرود بود، اجاره نماید. (مرکز اسناد ملی، همان: 50) و همچنین قطعه زمینی را در تنکابن از نصر السلطنه که شوهر خواهرش بود ، گرفت و برای اولین بار در این دو قطعه زمین شروع به کشت چای نمود. بعد از هفت سال (1326ش) اولین محصول چای لاهیجان و تنکابن برداشت شد و موجب خوشحالی زایدالوصف کاشف السلطنه و مرحوم بصیرالتجار و عموم مردم گیلان و مازندران گردید. بانی چای خود می‌گوید:

«محصول چای بدست آمده از باغ چای لاهیجان و تنکابن به عقیده کل مردم و به تصدیق خود این بنده ، از جمیع چایهایی که به ایران می‌آورند از حیث طعم، بو و رنگ ممتاز است. شکر و سپاس بی پایان بر این بنده ضعیف است که از زحمات و مشقات چند سال چنین خدمت بزرگی به زراعت و تجارت و ازدیاد ثروت هم وطنان عزیز خود ابدالدهر نموده ولی برای حصول مقصود و نتیجه اصلی که رفع احتیاج کل ملت ایران در اخذ این محصول از خارجه است، منتهای جان فشانی و فداکاری یک شخص واحد در میان یک ملت بزرگ کافی نخواهد بود و بایستی ابناء وطن عموماً در توسعه و پیشرفت این زراعت همه نوع همراهی بفرمایند تا انشاءالله در اندک زمانی از احتیاج این محصول به خارجه و ضرر دائمی بیرون آییم . علی التحقیق مبلغ 10 کرویر تومان برای خرید چای همه ساله از ایران به خارجه می‌رود. اگر همین مبلغ در مملکت ما بماند ، شاید جلوگیری از خیلی پریشانی و فقر و افاقه ملت بکند» (کاشف السلطنه، 1373: 12؛ مجله ممات و حیات ، 1301ق: 45).

او معتقد بود که ایران نباید برای قند و چای و نفت سفید پولی صرف نماید و باید احتیاجات خود در این سه قلم ، خود بدست بیاورد. تلاش‌های بی وقفه کاشف السلطنه که به حق وی را پدر چای ایران نام نهاده‌اند ، مزارع سرسبز و چشم نوازی است که بیش از سی هزار از اراضی گیلان و مازندران را در بر گرفته است و هزاران نفر از همین راه امرار معاش می‌نمایند.

مشکلات کاشف السلطنه در راه کشت چای در گیلان و اجاره زمین

ابتدا اعیان و ملاکین گیلان در ابتدا حاضر نمی‌شدند قطعه زمینی برای کشت بذر و نهال چای در اختیار کاشف السلطنه بگذارند و آن هم به چند دلیل بود: یکی اینکه محصول چای بعد از هفت سال به بار می‌نشست و در این مدت کشاورز چیزی برای امرار معاش نداشت و آشنایی چندانی با محصول جدید و فواید و منابع درآمدی آن نداشتند. و دیگر آنکه بیشتر مخالفت‌هایی که صورت می‌گرفت جنبه سیاسی و تجاری داشت و آن تبلیغات شدیدی بود که از سوی مرتجعین داخلی وابسته به آن‌ها دیده می‌شود. مرتجعین داخلی به خاطر آنکه بتوانند از راه واردات چای، انحصار آن را برای خود داشته باشند و دولت انگلیس به خاطر اینکه به هیچ‌وجه قائل نبود شخصی یا کشوری فنون کشت چای را یاد بگیرد و در کشور خود کشت نماید، به همین خاطر کار شکنی‌های بسیار نمودند. بهرام راستین در کتاب خود به این امر اشاره می‌کند:

«...تبلیغات شدیدی که از طرف محافل مشکوک داخلی و خارجی در مخالفت با این امر (کشت چای) شده بود، موجب گردید که هیچ کس حاضر به واگذاری و حتی فروش زمین برای چای کاری نباشد...» (راستین، همان: 59)

اما به هر حال در سال 1319 هـ ش کاشف السلطنه توانست یک قطعه زمین به مساحت شش جریب در منطقه چاهانه سر از میرزا کاظم خان نایب الوزاره اجاره نماید مشروط بر اینکه تمام مخارج از قبیل تخم و شخم به هر اسم و رسم بعهده وی بوده و هر وقت محصول بدست آمده ثلاث شده و دو سهم برای کاشف السلطنه و یک سهم برای مالیات حق الارض به میرزا کاظم خان نایب الوزاره پرداخت شود و هرگاه وی از مزرعه مذکور صرف نظر نماید و هر قدر اعیانی در شش جریب اراضی ملکی، مجاناً و بلاعوض متعلق به نایب الوزاره باشد. (اسناد امور خارجه، ک 25/4، پ 113)

با آغاز جنگ جهانی اول اوضاع سیاسی و اقتصادی دستخوش آشوب و هرج و مرج گردید و کاشف السلطنه که به مدت یکسال بود در لاهیجان اقامت کرده بود و از مزرعه چایش نیز مراقبت می‌کرد، مجبور به ترک لاهیجان شد و باغ چای را به بصیر التجار فلاح چای که یکی از علاقمندان به امر زراعت چای بود، سپرد و دستورالعمل مراقبت‌های لازم از باغ چای را در اختیار وی گذاشت تا به تشویق و ترغیب مردم گیلان برای ادامه کشت و زراعت چای بپردازد.

بررسی اسناد مالکیت باغ چای لاهیجان

در باب مالکیت باغ چای کاری لاهیجان موسوم به باغشاه اختلافاتی بین کاشف السلطنه و مسئولین وقت دولتی وجود داشته است. کاشف السلطنه طی نامه ای در تاریخ 5 ربیع الثانی 1331 به خزانه داری کل، بیان نموده که «تاریخ ایران شاهد است که اینجانب، با زحمت و همت شخصی در ایران تاسیس زراعت چای نموده و برای تحصیل این مقصود در لاهیجان قطعه زمینی به مساحت شش جریب از کاظم خان نایب الوزاره اجاره کرده و دولت علیه امتیاز این زراعت را به موجب فرمان در کل ایران به اینجانب واگذار فرمود و اراضی مذکور که به مساحت شش جریب و از آن شش جریب، سه جریب چای کاشته شده است و امتحانات خود را به عمل آورده و تا کنون هر کس رعیت با من زراعت نموده تعلیمات لازمه را دیده و مجاناً شخم و نهال داده است. سواد این اجاره نامه چه اراضی مذکور را لغاً از نظر اولیای امور می گذراند، تا معین کرده که این اراضی ابداً به دولت متعلق نبوده و اصل فرمان امتیاز را هم، هر وقت ضرورت به هم رساند ارائه خواهد داد... از مباشر مزرعه مذکور راپورتی رسیده است که از طرف کارگزاران مالیه گیلان ... آدمی آمده که آنجا را تصرف نماید و اجاره آن محل را به غیر اجاره بدهد. در این صورت لازم دید که از شرح این زراعت جدید و ملکیت اراضی آن باغ که به موجب قراردادی که فی مابین اینجانب و مالک اراضی گذشته است خاطر اولیای امور را مشخص نماید تا بدانند که دولت به هیچ وجه حقی به آن باغ ندارد و به واسطه امتیازاتی که در دست دارم احدی را حق تعرض و مزاحمت به اینجانب نیست. بنابراین حال خواهش و استدعا دارد که پس از رسیدگی بر حقیقت امر، قدغن فرمایید احدی مزاحمت نماید» (اسناد ملی، همان، ص 44). لازم به ذکر است در هامش این نامه دستوری داده شده که مرجع آن مشخص نیست. با این مضموم که «متعرض باغ چای واقع در لاهیجان نگردد. 5 ربیع الثانی 1331»

اما خزانه داری کل طی مکتوباتی به دو زبان فارسی و انگلیسی یکی به تاریخ 16 ثور (اردیبهشت) 1331 و دیگری به تاریخ 6 جوزا (خرداد) 1331 (1913/5/24) در پاسخ به نامه شاهزاده کاشف السلطنه نوشته که اجاره نامه زمین، به هیچ وجه دلیل نمی شود که مالکیت آن باغ برای شما باشد و زراعت چای تماماً به مخارج دولت به عمل آمده است و در چهار بند مالکیت کاشف السلطنه را رد نموده و اعلام داشته که اصل سند اجاره و مدارک ارائه نموده و خودتان هم توضیحات شفاهی باید بدهید (همان: 12 و 51).

کاشف السلطنه در تاریخ 000 ذیحجه الحرام 1332 مجدداً نامه ای به خزانه داری کل نوشته که با توجه به اسناد و فرمان امتیاز زراعت، تردیدی در حقانیت اینجانب برای خزانه داری کل باقی نمی ماند و خواهشمند است رای خود را مرقوم فرموده، پیش از این مزاحمت نمی دهم (همان: 33).

میرزا حسن رشدیه، رئیس اداره فواید عامه گیلان طی نامه مورخ 13 بهمن 1311 به وزارت مالیه می نویسد که به زبان اهالی شهر، باغ چای کاری لاهیجان دولتی بوده و مستأجرش هم خود را مأمور و مباشر دولت می کند و اینکه کاشف السلطنه در تاسیس باغ لاهیجان مال موفور و مساعی مشکور از دولت مظفری دریافت داشته است و با عنایت به دلایل می خواهد که در سال آتی مستأجر جدیدی برای باغ تدارک ببیند و ملک احیا شود. ولی کاشف السلطنه دستخطی از جناب وثوق الدوله رئیس الوزرای وقت ارائه داده اند که اولیای دولت، آنچه را که در باغ چای کاری لاهیجان متعلق به دولت بوده، به کاشف السلطنه منتقل نموده است و چون احتمال طغیان جنگلیان است و مکاتبه به تهران خطرناک می باشد، موضوع را مسکوت گذاشته تا مأمور دیگری از فواید عامه معین شود (همان، ص 49). از اسناد موجود چنین بر می آید که میرزا حسن رشدیه، قصد داشته زمین چای کاری مزبور را به امیر تیمور بادکوبه ای (برادران مصطفی اف) اجاره دهد که مراتب طی اجاره نامه 6 محرم 1337 (15 عقرب 1297) در 12 بند تنظیم شده که مستأجر باید سال های اول، دوم و سوم، 25 من چای و سال های چهارم، پنجم و ششم، 30 من چای و سال های هفتم، هشتم و نهم، 35 من چای و سال های دهم، یازدهم و دوازدهم، سالی 40 من چای و موارد دیگر پرداخت نماید. که امیر تیمور بادکوبه ای زمانی که متوجه می شود، باغ موصوف در تصرف بصیرالتجار گیلانی است، منصرف شده و اجاره نامه را امضاء نمی نماید (همان: 55). که موضوع طی گزارشی از طرف اداره مالیه مرکزی گیلان به شماره نامه 7994 مورخ 1311/3/8 ش به اداره کل عایدات و مستشار اقتصادی ارائه شده، بیان می دارد که اولاً در سنه 1308 قمری، مرحوم کاشف السلطنه زمین باغ مزبور را از سید کاظم خان نایب الوزاره که فعلاً در دست احترام الملوک است به مدت سی سال اجاره نموده که پس از برداشت محصول هر سال ثلث آن را بابت مال الاجاره به مشارالیه پرداخت نماید و برای مخارجی که شخصاً در زمین نموده از دولت تقاضای استرداد کرده است. و بیان شده که بر طبق تصویب نامه کلیه اعیانی باغ مزبور در مقابل طلب مشارالیه واگذار می شود (همان: 39 تا 41).

و همچنین آورده شده که اراضی توسط کاشف السلطنه به اجاره به بصیرالتجار واگذار شده که میرزا حسن رشدیه در سال 1337 قمری در زمان ریاست معارف لاهیجان، اراضی چای کاری مزبور را از تصرف ورثه مرحوم کاشف السلطنه کاشف السلطنه خارج نموده و قصد داشته بنام دولت اجاره دهد. که با بصیرالتجار برای اجاره مذاکره می نماید که وی می گوید، چنانچه اجاره نامه قبلی را به او مسترد نمایند، حاضر به اجاره مجدد خواهند بود و چون این موضوع برای میرزا حسن رشدیه امکان پذیر نبوده با امیر تیمور بادکوبه ای

وارد مذاکره می‌شود و او هم به دلیل اینکه ملک در اجاره دیگری است، قبول نمی‌کند (همان : 40). (در این گزارش هم چنین آمده است که زمین مزبور تا سال 1343 قمری در اختیار بصیرالتجار بود و مال‌الاجاره را سالی سه هزار ریال و چهار من چای به ورثه مرحوم کاشف السلطنه و مبلغ دویست ریال به خانم احترام الملوک پرداخت می‌کرد تا سال 1350 قمری که ملک به سید کریم فلاح به مدت پنج سال واگذار می‌شده است (همان: 40). و نظریه اداره مالیه این است که تصرفات مرحوم کاشف السلطنه از ابتدای تاسیس باغ و ورثه‌اش پس از فوت آن مرحوم بوده است و بیان شده که معلوم نیست میرزا حسن رشدیه بر اساس چه سندی در باغ مزبور مداخلاتی نموده است و جریان امر هم مشخص می‌باشد که موفق به تصرف باغ نشده‌اند. (همان: 40 و 41)

چند روز بعد در تاریخ 1311/3/21 شریس کل عایدات دایره خالصه مملکتی، پیش نویس نامه ای را برای میرزا حسن رشدیه تنظیم نموده که بعداً صادر و ارسال شده، بیان می‌دارد: «از قرار اطلاعات واصله باغ مزبور عرصه آن فعلاً در تصرف خانم احترام الملوک و اعیان آن از بدو تاسیس در تصرف مرحوم کاشف السلطنه بوده و و از سنه 1350 قمری برای مدت پنج سال، آقای سید کریم فلاح اجاره نموده است. و مال‌الاجاره آن را سالی 150 من چای به ورثه کاشف السلطنه و دو هزار ریال به خانم احترام الملوک می‌پردازد. بنابراین خواهشمند است تعیین نموده، اجاره نامه که در دوره تصدی جنابعالی تنظیم شده به چه دلایل و مدرکی بوده است» (همان : 26).

میرزا حسن رشدیه در نامه ای به تاریخ 1311/4/9 به مقام منیع وزارت مالیه، به دلیل اینکه وزارت فواید عامه دستور داده که از طرف وثوق الدوله باغ مزبور به کاشف السلطنه اعطا شده است، مزاحمش نشوید، استعفا داده است ولی بیان داشته که آن باغ برای دولت مظفری شصت هزار تومان بیشتر تمام شده و هزینه داشته است، خود مختارید (همان : 63).

بعد از استعفای میرزا حسن رشدیه، وزارت مالیه طی نامه ای به شماره 15150 مورخ 1311/4/14 از اداره کل فلاحات می‌خواهد که با توجه به اینکه وزارت فواید عامه باغ مزبور را به مرحوم کاشف السلطنه واگذار نموده بود و از طرفی میرزا حسن رشدیه می‌خواسته طی اجاره نامه ای باغ مزبور را به شخص دیگری اجاره دهد، چنانچه سوابقی در آن اداره موجود می‌باشد به ادا ره مالیه ارسال و نظریات خود را در

رابطه با مالکیت ورثه مرحوم کاشف السلطنه در باغ اشعار دارید (همان : 37). اداره کل فلاحت در جواب این مرقومه طی نامه ای به شماره 9414/842 ک مورخ 1311/6/9 تنظیم شده ، آورده است :

«...با مراجعه به دو سیه مورخ سیچقان ئیل 1330- قسمتی از محتویات آن حاکی است که باغ مزبور دولتی و حتی در آن تاریخ حکومت گیلان باغ را توقیف نموده که به دیگری اجاره دهد ولی به واسطه اقدامات مرحوم کاشف السلطنه ، عملی نگردیده است و به طوری که آن مرحوم اظهار داشته است زمین باغ را شخصاً اجاره نموده و با مساعدت مادی دولت مشغول آبادی آن گردیده و راپورتی نیز موجود است که مرحوم کاشف السلطنه را ذی حق دانسته است» (همان : 32).

لازم به ذکر است با سند اجاره نامه باغ چای کاری لاهیجان که از وزارت سازمان اسناد خارجه بدست آمده ، مشخص می شود که باغ میرزا کاظم خان نایب الوزاره را کاشف السلطنه در تاریخ 28 رجب المرجب 1319 شخصاً اجاره نموده است (اسناد امور خارجه ، ک 25/4 پ 113).

نتیجه گیری

در مجموع منابع واسنادی که در رابطه با صنعت چای و شخصیت کاشف السلطنه ، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت ، می توان گفت : چای که یکی از مهمترین صنعت های اقتصادی دنیا می باشد و انحصاراً در کشور های محدودی کشت شده ، دارای اهمیت اقتصادی بزرگی بوده که کاشف السلطنه با وجود تمام سختیها و موانعی که استعمار انگلیس بر سر راهش گذاشته بود ، توانست این محصول حیاتی را به ایران بیاورد و پایه گذار این صنعت باشد. کاشف السلطنه که یکی از مردان نیک دوره قاجار محسوب می شود ، جدا از اینکه اولین رییس سازمان چای کشور بوده ، در صحنه سیاسی نیز دارای پست های حساسی همچون دو بار شارژدافری ایران در پاریس ، دو بار جنرال قنصل ایران در هند ، معاونت وزارت داخله ، رئیس محاکمات وزارت خارجه ، اولین شهردار تهران بوده و خدمات شایسته ای به کشور ارائه کرد.وی انسانی دلسوز و خواهان پیشرفت کشور بوده و این مطلب را در جای جای تالیفاتش می توان حس کرد. در رابطه با مالکیت اولین باغ چای لاهیجان نیز باید گفت با بررسی اسناد می توان نتیجه گرفت که مالکیت باغ چای با مرحوم کاشف السلطنه بوده است.

کتابنامه

- 1- کاشف السلطنه ، محمد میرزا . 1326، رساله دستورالعمل چای ، رشت ، مطبعه عروه الوثقی
- 2- فخرایی ، ابراهیم. 1354 ، گیلان در گذرگاه زمان ، تهران ، جاویدان
- 3- کاظمی، ثریا . 1376 ، کاشف السلطنه پدرچای ایران ، تهران ، سایه
- 4 - میر شکرایی، محمد . 1378 ، چای در ایران ، با همکاری علی زیباکناری ، رشت ، گیلکان
- 5- بیرونی، ابوریحان . 1370 ، الصیدنه فی الطب ، تصحیح عباس زریاب خویی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی
- 6- کاشف السلطنه ، محمد میرزا . 1326 ، رساله دستور العمل چای ، رشت ، مطبعه عروه الوثقی
- 7- کاشف السلطنه ، محمد میرزا . 1373 ، تغییرات و ترقیات در وضع و حرکت و مسافرت و حمل اشیاء و فواید راه آهن ، به کوشش محمد جواد صاحبی ، تهران ، نقطه
- 8- اولتاریوس ، آدام . 1363 ، سفرنامه، بخش ایران ، ترجمه احمد بهپور ، تهران ، مینا
- 9- اصلاح عربانی ، ابراهیم. 1374 ، کتاب گیلان ، جلد سوم ، تهران ، نشر گروه پژوهشگران جوان
- 10- معزی ، غلامرضا . 1387 ، چای در گذر زمان ، تهران ، انتشارات علمی آبریان
- 11- راستین ، بهرام . 1365، تحقیق در زمینه کشت و صنعت چای در ایران ، تهران ، مرکز آمار ایران
- 12- عقیلی خراسانی . 1385 ، مخزن الادویه ، تهران ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- 13- مرسلوند ، حسن. 1375 ، زندگی نامه رجال و مشاهیر، جلد 5، تهران ، الهام
- 14 - باقری ، فرشته. 1349، چای ، تهران ، مرکز بررسی های توسعه صنعتی و بازرگانی وزارت اقتصاد
- 15- بامداد ، مهدی . 1387 ، روزشمار تاریخ ایران ، تهران ، نا مک
- 16- قربانی ، محمدعلی . 1375، پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن ، تهران ، سایه

اسناد

17- مرکز اسناد امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16، ص 20، سال سند 1318 (موضوع سند: سواد مراسله از وزارت خارجه به حکومت مازندران که اجازه داده حاجی محمد باقر در آنجا چای کشت کند ، به او کمک کنید).

18- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ، کارتن 1-7 ، پرونده 12، ص 105 ، سال سند 1318، موضوع: (در مورد ابلاغ انتصاب میرزا علی محمد خان به ژنرال قنصولی ایران در بمبئی و فراخوانی کاشف السلطنه)
19- مرکز اسناد امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16 ، ص 7 ، سال سند 1318، موضوع سند: (تلگراف رمز از بمبئی درباره عزیمت معلم کشت چای به ایران)).

20- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن 30 ، پرونده 16 ، ص 14 ، سال سند 1318. موضوع سند: ((سواد تلگراف درباره واگذاری کشت چای به کاشف السلطنه و برکناری عبدالحسین خان)).
21- مرکز اسناد امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16 ، صفحات 29 و 12 و 24 ، سال سند 1318 ، موضوع اسناد : درخواست عبدالحسین خان برای فرستادن 40 من تخم چای که کاشف السلطنه فرستاده بود برای زراعت ، موضوع تقدیر مشیرالدوله از حاکم مازندران به خاطر مساعدت در کشت چای در آنجا با میرزا عبدالحسین خان و موضوع تلگراف حاکم گرگان معین الدوله از مشیرالدوله به خاطر کشت چای توسط عبدالحسین خان در آن منطقه.

22- مرکز اسناد امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16 ، ص 71 ، سال سند 1318 ، موضوع سند: سواد تلگراف واگذاری کشت چای به کاشف السلطنه و برکناری عبدالحسین خان.

23- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16 ، ص 49 ، سال سند 1318 ، (موضوع : سواد تلگراف فراهم نمودن وسایل مورد نیاز کاشف السلطنه برای کشت چای در گیلان).

24- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16 ، ص 50 ، سال سند 1318. (موضوع سند: سواد کاغذ واگذاری ریاست اداره فلاح چای به کاشف السلطنه بر طبق فرمان شاه).
25- مرکز امور اسناد وزارت امور خارجه ، کارتن 30 ، پرونده 16 ، ص 52 ، سال سند 1318. (موضوع سند: سواد تلگراف حمایت همه جانبه از کاشف السلطنه درباره زراعت چای در گیلان).

26- مرکز اسناد امور خارجه ، کارتن 25/4 ، پرونده 113 ، ص 1 ، سال سند 1329 ، موضوع سند: سواد قرارنامه باغ چای لاهیجان و میرزا کاظم خان نایب الوزاره.

27- مرکز اسناد وزارت امور خارجه ، کارتن 25/4 ، پرونده 113 ، ص 1، سال سند 1329، موضوع سند: سواد قرارنامه اراضی باغ چای لاهیجان متعلق به میرا کاظم خان .

28- مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن 30، پرونده 16، ص 20 سال سند 1318 شوال، (موضوع: متن فرمان اعطای امتیاز کشت چای به کاشف السلطنه).

29- مرکز اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره، 17791-240، موضوع سند: وضعیت مالکیت باغ چای لاهیجان و واگذاری امتیاز کشت چای به کاشف السلطنه.

مجلات و نشریه ها

- 1- رجب نژاد، ابوالحسن. اسفند 1350، نشریه چای این طلای سبز، ویژه خبرگزاری پارس رشت
- 2- نشریه چای ایران، 25 شهریور 1344، به مناسبت آغاز 25 سال سلطنت محمد رضا پهلوی، رشت
- 3- کاشف السلطنه، محمد میرزا. 1301 قمری، مجله ممات و حیات، تهران، مطبعه مجلس شورای ملی

3- نوزاد، فریدون. شهریور 1372، مجله گیلوا، شماره 14

Abstract:

Tea is an evergreen vegetable with a lifetime about one hundred years which was cultivated more than five thousand years ago in China according to codified documents. As Abu Reihan Birouni said: " the history of drinking tea in Iran reaches two thousand years ago." Although drinking tea in Iran has a longterm record, but the history of tea cultivation reaches 113 years ago and Mohammad Mirza Khashef Al-Saltaneh cultivated the first sapling of the tea in Lahijan and Tonekabon successfully. In this research, it is tried to analyze and study not only the brief history of tea, but also entering into Iran and its cultivation and problems which were encountered by Kashef Al-Saltaneh during the cultivation.

Keywords: tea, China, Iran, Lahijan, Kashef Al-Saltaneh